

۱۳۶۲۷۵۹



صدای حق

الهه فاخته

www.Kitab.ir

|                     |   |                          |
|---------------------|---|--------------------------|
| سرشناسه             | : | فاخته، الهه، ۱۳۶۶ -      |
| عنوان و نام پدیدآور | : | صدای حق / الهه فاخته.    |
| مشخصات نشر          | : | تهران: الهه فاخته، ۱۳۹۴. |
| مشخصات ظاهری        | : | ۱۱۲ ص.                   |
| شابک                | : | ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۳۸۷۲-۲        |
| وضعیت فهرست نویسی   | : | فیفا                     |
| موضوع               | : | شعر فارسی -- قرن ۱۴      |
| رده بندی کنگره      | : | ۱۳۹۴ ص ۴ / ج ۴ / PIR۸۳۳۲ |
| رده بندی دیویی      | : | ۸۱/۶۲                    |
| شماره کتابخانه ملی  | : | ۴۰۲۳۱۸۳                  |

شاعر: الهه فاخته  
نوبت چاپ: ۱۳۹۴ (چاپ اول)  
تیراژ: ۶۰۰

آدرس سایتهای رسمی بانو الهه فاخته

سایت :

[www.e-fakhteh-a.ir](http://www.e-fakhteh-a.ir)

اینستاگرام :

[Instagram.com/elahe\\_fakhteh](https://www.instagram.com/elahe_fakhteh)



### مقدمه

به نام مهربانترین مهربان

من از طوفان می ترسم  
من از بی رحمی این باد، می ترسم  
من از فریاد این آسمان می ترسم  
چرا باید بترسم من ؟  
منم آن فاخته

آزاد آزادم  
ولی از فریادهای رعد می ترسم  
من از بغضی که سنگین است  
و آخر بار می گیرد... می ترسم  
بعضی که می گیرند ندارد آخری ای دوست !  
صدای رعد می گوید  
منم چون تو ، دلم فریاد می خواهد  
منم چون تو ، دلم می خواهد خیس باشم  
بگیرم  
ابرها می گریند  
نترسم از نیشخند زمانه  
که پیرم کرد با سختی ها خدایا !  
دلم می خواهد امشب زار زار  
همپای صدای رعد بگیرم  
دلم امشب هوای مرگ دارد  
هوای پر زدن با اشک دارد  
دلم امشب هوای دیگری هست  
دلم امشب می خواهد بگیرد

نکن فریاد ای ابر  
دلم می ترسد از این خشم طوفان  
نکن گریه آسمان تاریک  
دلم خیس است بس است ای شب !  
چه سخت است این شب ، شب سرد  
کنار هیزم خیس اتاقم  
نه کبریتیست نه گرمایی، نه پتویی  
که گرم دارم دلم را در اتاقم  
نه اینکه خانه سرد است ای شب سرد  
بل این دل سرد سرد است ای شب سرد

دلم میگفت شکستم ، خستم  
زمان میزد کتابه از بر من  
تو ای دختر حیا کن ، دست بردار  
بنوش از جام مرگ و بال بگشای  
ولی عهدی کردم با خدایم  
شدم عاشق ولی عهدم به جای است  
چه راه سخت و سردیست با شبهای اتاقم

اتاق خالص تنهایی من  
چه قدر سخت است خندیدن در اینجا  
تحمل کردن و باز لبخند و لبخند  
چه قدر سخت است دل را گرفتن  
دویدن در میان سنگهای سخت بی دل  
چه قدر سخت است شکستن... ماندن  
ولی تو را افسانه دیدن

من امشب سردی ام کرده است ای مه !  
هوا سرد است ، زمین سرد است و دل سرد  
نمی دانم که گرمای اتاقم به عشق کیست روشن  
زمانیکه دلم را می زند چنگ  
زمان می خندد بهر دل من  
برو دختر برو که جای تو نیست  
زمین سخت است ، دلها سخت تر

نمی دانم چرا چشمان من می بیند امشب  
که قاصد می کند فریاد در کوچه شب  
بمان ای دختر گیسو پریشان  
بخند ای صاحب چشمان بی باک  
منم آن دختر گیسو پریشان  
شدم آواره هر کوچه شب ... هر شب  
خداوندا چه جرمی است عاشقانه  
در پی یاری دویدن  
بگذار زمان نیشش بخندد می بخندد  
بگذار که آدم می بگوید می بگوید  
منم آن سرخ تن در میان خارهای حرف آدم  
من آنقدر خسته ام ای بار الهی  
بگذار که آدم می بگوید می بگوید !  
من پای بسته ، اسیر دست خویشم  
اسیرم ، من اسیر این زمانم  
زمان بگذشت پیر گشتم  
ولی رویم همیشه سرخ گون است

چه دنیای عجیبی است  
راست گویی !  
ندارند بر حرف تو یک ذره ایمان  
از آنچه باورش کردی تو عاشق !  
دلم سرخ است ... تنم خونین حرف است  
دگر آهن شدم از بهر این حرف

زمان می خندی از بهر دل من ؟  
که تو رفتی ولی جا مانده ام من !  
زمان گیر دادی ، گیر دادی

من آن پریشان حال هستم که هر شب

از آن کوجه گذر کردم که یارم

سبب شد تا بینم روی ماهش  
خداوندا چه دنیای عجیبی است  
که جام سختی ام را بیشتر کرد  
که گفتم عاشقم من درد دارم

خداوندا بگیر از من جهان را  
جهان من دلم بود ای خدایا  
دلم بشکست ، رویم ندیدند  
سیه گوشان عالم ، باز خندیدند  
خداوندا چو مجنونی ، رها کن  
که دشت خاکیان ، گرگی ندارد  
همین کوجه ، همین خاک و همین آب  
همین غایب ، همین شهر همین جا گرگ دارد  
بیابان گرگ ندارد ای خدایا

من از طوفان می ترسم  
من از سرمای بی مهری که چون طوفان می افتد به جانم  
من از رعد و شب تاریک می ترسم  
من از فریاد بی پاسخ می ترسم

چه قدر امشب دلم شوق دارد  
من امشب آرزو دارم بمیرم  
فرشته های مرگ باید بدانند  
در این دنیا کسی عاشق شود باید بمیرد  
چون اینجا عشق را می فروشند  
کمی مهر و محبت می خردند بجایش  
و عشق با مهر اندک می شود گم

در این دنیا عشق تنها مهریست  
که از دل نه ولی از لب می نوازد

من امشب خسته هستم بارالها !  
کمی بر من نظر کن  
من از طوفان شب ، سخت می ترسم  
من از فریاد بی پاسخ می ترسم

الهی فاخته  
یا حق !

فہرست

|     |                            |    |
|-----|----------------------------|----|
| ۷۶  | دنیای شعر                  | ۲۹ |
| ۷۸  | سرد است                    | ۳۰ |
| ۸۲  | رازِی در سکوت              | ۳۱ |
| ۸۳  | زندگی                      | ۳۲ |
| ۸۵  | دلِیم عجیب گرفته           | ۳۳ |
| ۸۷  | ای رفیق بی وفا             | ۳۴ |
| ۸۹  | ما را چه حال!              | ۳۵ |
| ۹۱  | من، داروگها و ...          | ۳۶ |
| ۹۳  | صدای مرا در جِسمان ...     | ۳۷ |
| ۹۵  | من در آغوش خدا ...         | ۳۸ |
| ۹۷  | بوم رنگ                    | ۳۹ |
| ۹۹  | شب آمد و خدا گرید          | ۴۰ |
| ۱۰۱ | بینا، بین کوران گشتم       | ۴۱ |
| ۱۰۲ | تنهایی مزمن                | ۴۲ |
| ۱۰۴ | زهی حب نبات                | ۴۳ |
| ۱۰۵ | دخترک ایمان داشت           | ۴۴ |
| ۱۰۶ | تنهای غریب                 | ۴۶ |
| ۱۰۸ | پایخِ جرای مرا کی می دهی؟  | ۴۷ |
| ۱۱۰ | عاقبت اندیش ما تنها خداست  | ۴۸ |
|     |                            |    |
|     | مقدمه (شعر الهه فاخته)     | ۳  |
| ۱   | صدای حق                    | ۹  |
| ۲   | تحفه                       | ۱۱ |
| ۳   | بیا کبوترم                 | ۱۳ |
| ۴   | من به لبخند تو جان می گیرم | ۱۵ |
| ۵   | کجاست آخر دنیا             | ۱۷ |
| ۶   | رفیق بی وفا                | ۱۹ |
| ۷   | غم شده                     | ۲۰ |
| ۸   | راز قصه من                 | ۲۳ |
| ۹   | دور از هر باور زشت         | ۲۶ |
| ۱۰  | دنیا                       | ۲۹ |
| ۱۱  | همسفر                      | ۳۱ |
| ۱۲  | آماده ام برو               | ۳۴ |
| ۱۳  | رنگ چشمانم                 | ۳۵ |
| ۱۴  | ساحل عشق                   | ۳۷ |
| ۱۵  | خیال                       | ۳۹ |
| ۱۶  | دلی لرزید زمستان شد        | ۴۰ |
| ۱۷  | ای همفلس با من بمان        | ۴۲ |
| ۱۸  | من با خدا                  | ۴۵ |
| ۱۹  | دل من باز می شکند          | ۴۶ |
| ۲۰  | اگر بار دیگر به دنیا آمدم  | ۴۹ |
| ۲۱  | خاطراتی که رفت             | ۵۱ |
| ۲۲  | برای تو می نویسم بانو!     | ۵۳ |
| ۲۳  | تو را چشمان من دانست       | ۵۶ |
| ۲۴  | عشق و عاشقی                | ۵۹ |
| ۲۵  | در تنهایی، عشق روای ...    | ۶۳ |
| ۲۶  | چه تلخ!                    | ۶۷ |
| ۲۷  | چه کسی لایق عشق خداست؟     | ۷۲ |
| ۲۸  | دلِیم گرفته                | ۷۴ |